

دستنویسی کهن از قابوسنامه

نسخه ۸۱۹۰ کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی

جواد بشری

قابوسنامه، نصیحت نامه، پندنامه امیرکبیر... کیکاوس بن اسکندر (بنا بر ضبط کهن ترین نسخه شناخته شده اثر)^۱ و حتی زبدة النصایح^۲، نام کتابی است به فارسی از سده پنجم هجری در موضوع «ادب» به طور عام^۳ که گرچه به نیت راهنمایی شاهزاده «گیلان شاه» تدوین شد، اما به صورت کتابی عمومی درآمد و بر بسیاری آثار فارسی پس از خود تأثیراتی مهم گذارد.^۴ این اثر در قرن نهم هجری به

-
۱. از این نسخه که اساس چاپ مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی قرار گرفت، بعد از این سخن گفته خواهد شد.
 ۲. نامی متأخر و جدید که در یک دستنویس مورخ ۱۲۳۷ق به آن اطلاق شده بود. ر.ک: نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه های خطی، زیر نظر محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ۱۳۴۲ش، ص ۲۰۲ (فهرست کتابخانه محمود فرهاد معتمد).
 ۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش، ج ۷، مدخل «ادب» به قلم آذرتاش آذرنوش.
 ۴. نام برخی از کتابهایی را که از آن تأثیر گرفته اند، در مقدمه مرحوم دکتر یوسفی بر قابوسنامه می بینیم: قابوسنامه، عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۸ش، ص ۱۹-۲۱. در این میان، آثار سعدی را نباید نادیده گرفت که به نظر من برخی اشارات و داستان ها را سعدی، مستقیم یا غیر مستقیم، از این کتاب گرفته است. همچنین از اثر دیگری باید یاد کرد موسوم به انیس الناس که بسیار در تألیف آن از قابوسنامه سود برده شده. ر.ک: انیس الناس تألیف سال ۸۳۰ق، شجاع، به کوشش ایرج افشار، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.

ترکی^۱ و بعدها به آلمانی، انگلیسی، روسی، ژاپنی^۲ و عربی^۳ ترجمه شد. قابوسنامه در عصر قاجار از کتاب‌های متداول و پرخواننده بود و نسخه‌های بسیاری از آن در قرون ۱۲ تا ۱۴ هجری کتابت شده و موجود است که برخی از آنها را که از این نظر اهمیت بیشتری دارد، برمی‌شمرم:

۱. نسخه شماره ۱۱۸ - اهدایی سرلشکر مجید فیروز به کتابخانه مجلس، به خط حسین قلی‌بن بهادر میرزا بن عباس میرزا ولی‌عهد، که در آن دیباچه و خاتمه‌ای از کاتب به سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ ق بر کتاب افزوده شده و از «مظفرالدین میرزا - ولی‌عهد ناصرالدین شاه - و از امیر نظام گروسی» یاد شده است.^۴

۲. نسخه شماره ۵۳۲۸ کتابخانه سپهسالار، بخش اول مجموعه. به خط نستعلیق محمد رضا در ۱۲۸۴ ق. به دستور محمد خان، پیشخدمت ناصرالدین شاه.^۵

۳. نسخه شماره ۲۴۵ ر ف کتابخانه ملی ایران. به خط نستعلیق خوش عباسقلی نوری - ملقب به سیف‌الملک - در ۱۲۸۴ ق که گویا جزو نسخه‌های اعتمادالسلطنه بوده است.^۶

بحث بر سر نسخه‌های قابوسنامه را نمی‌توان پی گرفت و از نسخه «قابوسنامه فرای» سخن نگفت؛ نسخه‌ای بسیار کهن مورخ ۴۸۳ ق با ۱۰۹ نگاره که تصور می‌شد

۱. در این باره ر. ک: قابوسنامه، یوسفی، ص ۲۱-۲۲؛ قابوسنامه، بتصحیح سعید نفیسی، با مقدمه و حواشی و تجدید نظر، تهران، ۱۳۴۲ ش، مقدمه: ک - کا؛ به جز نسخه‌های معرفی شده به وسیله دکتر یوسفی، نسخه‌ای دیگر از ترجمه ترکی قابوسنامه در دارالکتب قاهره نگهداری می‌شود که به سال ۱۶۳۱ ق کتابت شده است. ر. ک: فهرس المخطوطات الفارسیة التي تفتتها دارالکتب [قاهرة]، [نصرالله مبشر الطرازی]، القاهرة، ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۸۹.

۲. قابوسنامه، یوسفی، ص ۲۲.

۳. به غیر از ترجمه جدیدی که از قابوسنامه به عربی شد (به وسیله محمد صادق نشأت و امین عبدالمجید بدوی) (ر. ک: قابوسنامه، یوسفی، ص ۲۲)، برگردانی به عربی از قرن ۱۱ هجری موجود است. درباره آن ر. ک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، محمد تقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش [تاریخ مقدمه]، ص ۴۳۷؛ با اینکه اصل نسخه را ندیدم؛ ولی از یک عبارت فهرست می‌توان به این نتیجه رسید که البته متن فارسی قابوسنامه است و آن اینکه «و پیش از آن [آوردن متن] دیباچه‌ای به عربی نوشته و از توام بودن دین و ملک یاد کرده است» (ص ۴۳۷). به هر حال برای اطمینان بیشتر باید به نسخه اثر که به خط مؤلف (محمد تقی بن عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی سپاهانی) است، مراجعه کرد.

۴. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، عبدالحسین حائری، ج ۲۱، امرداد ۲۵۳۷ (۱۳۵۷)، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۵. فهرست کتابخانه سپهسالار، محمد تقی دانش‌پژوه و علی‌نقی منزوی، ج ۵، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶ ش)، ص ۳۹۲.

۶. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، سید عبدالله انوار، کتابخانه ملی ایران، ج اول - کتب فارسی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۲۴۶-۲۴۷.

پدیده‌ای تکرار نشدنی باشد.^۱ اما با اثبات ساختگی بودن این دستنویس که دیگر به آمریکا رفته و مایهٔ مباحث دو مؤسسهٔ غربی (مؤسسهٔ گورکیان و موزهٔ سین سیناتی) شده بود، امیدهای بسیاری به باد رفت. در یکی از نوشته‌هایی که دربارهٔ این نسخه فراهم آمد (نوشتهٔ استاد مینوی) از نسخه‌ای کهن که در کتابخانهٔ فاتح استانبول است ذکری به میان آمد و پیشنهاد تصحیحی تازه بر مبنای آن نسخهٔ کهن داده شد و این آغازی بود بر کار مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی. نسخهٔ فاتح، شش بخش دارد که به جز یک بخش آن (همین قابوسنامه)، بقیه تألیفات دانشمندی و زّاق موسوم به ابوعلی حسن بن ابراهیم سلماسی است و همین فضل کاتب و کهنگی نسخه بس

۱. با ظهور این نسخه، بسیاری از بزرگان و خیرگان صحت آن را تأیید کردند، مثل: عباس اقبال، محمد معین، پرویز ناتل خانلری و حتی مجتبی مینوی (در آغاز ظهور دستنویس)؛ اما برخاستن آن از خاندانی شهره به تزویرگری کم‌کم عده‌ای را در پذیرش اصالت دستنویس مردّد ساخت.

ماجرای یافته شدن این نسخه و انعکاس عکس‌العمل‌های محققان و مقامات ایرانی را در برخورد با آن می‌توان در منابع زیر پی گرفت: «اندرزنامهٔ کاپوس»، ریچارد فرای، ترجمهٔ ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ج ۲، ۱۳۳۳، ص ۲۷۲ - ۲۸۰؛ یادداشت مرحوم خانلری در سخن، دورهٔ هفتم، ش ۴، تیر ۱۳۳۵، ص ۳۳۶ - ۳۴۰. در این یادداشت آمده بود که از آن بخش از نسخه که موزهٔ سن سیناتی آمریکا خریده، عکس تهیه شده و حتی وعدهٔ احتمالی چاپ عکسی آن نیز داده شد؛ «کاپوسنامهٔ فرای تمرینی در فنّ تزویرشناسی»، مجتبی مینوی، بغداد، سال نهم، ش دهم، دی ماه ۱۳۳۵، ص ۴۴۹ - ۴۶۵ و ش یازدهم، بهمن ماه ۱۳۳۵، ص ۴۸۱ - ۴۹۴ و چاپ مجدد در نامهٔ بهارستان، سال سوم، ش اول (دفتر ۵) بهار - تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۶۵ - ۱۸۷. (این مقاله که هم‌زمان در ایران و استانبول منتشر شد، ضربهٔ نهایی را در اثبات ساختگی بودن نسخه وارد کرد. مینوی در آن از دوستی که او را به این نتیجه رهنمون شده، یاد می‌کند که بعدها مشخص شد این دوست اروپایی «والتر هنینگ» بوده است. ر.ک: نامهٔ بهارستان، سال چهارم، ش اول و دوم (دفتر ۷ و ۸) بهار - زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۷۵).

«نکته‌ای چند دربارهٔ متن نسخهٔ جدید اندرزنامه (قابوسنامه)»، دکتر احسان یار شاطر (اصل به انگلیسی عرضه شده به سال ۱۹۵۹م در کنگرهٔ چهارم هنر و باستان‌شناسی ایران)، ترجمهٔ دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ شده در مقدمهٔ قابوسنامه، یوسفی، صص ۶۰ - ۵۳.

همچنین دربارهٔ نامه‌های مقامات ایرانی آن دوران و نیز پژوهشگران ایرانی به یکدیگر ر.ک: نامهٔ بهارستان، دفتر ۷ و ۸، ص ۲۷۶. «دو سند دربارهٔ کاپوسنامهٔ فرای» نامهٔ دکتر محمد معین به استاد مجتبی مینوی دربارهٔ کاپوسنامهٔ فرای، نامهٔ بهارستان، دفتر ۵، ص ۱۸۷ - ۱۹۰؛ همچنین اشاره به نامهٔ استاد ایرج افشار را به دکتر سید محمود مرعشی در منبع زیر می‌خوانیم:

گیهان‌شناخت، عین‌الزمان حسن بن علی بن محمد بن ابراهیم بن احمد ابوعلی قطّان مروزی، به ضمیمهٔ رسالهٔ شناخت گیهان‌شناخت، سید محمود مرعشی نجفی، ص ۱۷، پاورقی ۱.

گفتنی است عکس‌هایی از این نسخهٔ ساختگی هم‌اکنون در ایران موجود است. ر.ک: فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، محمد تقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۴۸، ص ۱۵۳؛ همان، ج ۳، ۱۳۶۳، ص ۲۱۹ و ص ۲۲۰؛ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی، محمد تقی دانش‌پژوه - ایرج افشار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱.

که تا یافته شدن نسخه‌ای کهن‌تر، آن را مبنایی قابل اعتماد و استناد بر چاپ قابوسنامه بدانیم.^۱

مرحوم دکتر یوسفی به جز نسخه فاتح، شماره ۵۲۹۷، از چند نسخه کهن دیگر از قابوسنامه در تصحیح خود بهره برد.^۲ اما بعدها دو نسخه دیگر از قابوسنامه شناسایی شد که شرایط لازم را برای قرار گرفتن در گروه منابع آن استاد فقید دارا بود؛ یکی نسخه کتابخانه بروسه ترکیه مورخ ۷۵۳ق^۳ و دیگری نسخه شماره ۸۱۹۰ کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی^۴. هدف اصلی از ترتیب دادن این نوشته و نگاشتن این مقدمه معرفی نسخه ۸۱۹۰ کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی^۵ است.

ویژگی‌های ظاهری دستنویس

نسخه‌ای است به قطع ۱۸×۲۷ سانتیمتر و در ۹۹ برگ^۵ هر صفحه ۱۷ و گاهی ۱۶ سطر، به خط نسخ کهن که در برخی اوراق، به سمت تعلیق می‌گراید.^۶ متن با

۱. درباره عکس و میکروفیلم این نسخه در ایران، ر.ک: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ فهرستواره کتابخانه مینوی، ص ۱۷۵.

تا جایی که من اطلاع دارم به جز قابوسنامه، دو قسمت دیگر این نسخه در تصحیح مورد استفاده قرار گرفته: یکی ترجمه تقویم الضحی که به عنوان نسخه مشورتی در تصحیح ترجمه کهنه‌تری از تقویم الضحی ابن بطالان مورد بهره مرحوم دکتر یوسفی بود (ترجمه تقویم الضحی، از مترجمی نامعلوم، دکتر غلامحسین یوسفی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص بیست و پنج - سی و ص سی و شش به بعد). دیگری ترجمه رساله ذبیح که اساس چاپ مرحوم دکتر مهدی درخشان قرار گرفت. ر.ک: ترجمه‌ای بسیار کهن از رساله ذبیح، مهدی درخشان، فرخنده پیام، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰، ص ۳۵۵-۳۸۵. به گفته مرحوم درخشان، قسمت دیگری از این نسخه (بخش پنجم از برگ ۱۴۶ تا ۱۵۵، با مقدمه و شرح محمد تقی دانش‌پژوه در سلسله انتشارات دانشکده الهیات زیر چاپ بوده است که من تاکنون آن را ندیده‌ام. ۲. نسخه‌های کتابخانه لیدن مورخ ۷۱۹ق، کتابخانه ملک مورخ ۷۵۰ق، کتابخانه موزه بریتانیا مورخ ۸۶۱ق و کتابخانه ملی پاریس مورخ ۱۷۹ق. در این باره ر.ک: قابوسنامه، یوسفی، ص ۳۵-۴۴.

۳. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه بروسه، دکتر توفیق ه. سبحانی، دانشگاه گیلان، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۴-۵.

۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، زیر نظر سید محمود مرعشی، ج ۲۱، چاپ اول، ۱۳۷۲ش، ص ۱۶۶. تصویر دو صفحه از نسخه، در پایان فهرست آمده است.

۵. در فهرست کتابخانه، تعداد برگ‌های آن ۹۸ دانسته شده است. در کپی‌ای که از نسخه در اختیارم بود، شماره اوراق دستنویس که با مداد و در گوشه بالایی سمت راست روی برگ‌ها نوشته شده، به هیچ وجه پیدا نبود. بنابراین خود شماره‌گذاری مجدد کردم و برگ ۱ را، برگی گرفتم که روی آن غزلی ناقص از خواجه آمده و پشت آن آغاز متن قابوسنامه و به برگ پایانی که رسیدم شماره‌ها به ۹۹ رسیده بود. ملاک من هم در آدرس دادن، شماره‌گذاری خودم است و اگر کسی خواست از عکس دیگری از نسخه استفاده کند، باید چنانکه که گفتم شماره‌گذاری کند، تا با اطلاعات این مقاله هماهنگ شود.

۶. در این اوراق: ۳۶- الف و ب، ۳۸- الف، ۴۶- الف، ۵۵- الف، ۶۰- الف، ۶۷- الف، ۷۵- الف، ۷۸- الف، ۸۴- ب، ۹۱- ب، ۹۲- الف، ۹۳- الف و ب.

میراث شهاب

مرکب مشکی است و عناوین و سربندها و آیات و امثال و احادیث با مرکب قرمز. همچنین در جای جای نسخه از نشانه سه نقطه به وفور استفاده شده است (با مرکب قرمز). در بین ابیات فارسی متن نیز نشانه‌ای که شبیه «ه» است، در چندین مورد دیده می‌شود.

از خصایص کتابتی این دستنویس باید به یک نقطه بودن «پ» و «چ» و «ژ» و نیز بدون سرکش بودن «گ» اشاره کرد که مؤید کهنگی کتابت آن است. همچنین دال‌های پس از مصوت، به صورت «ذ» کتابت شده، اما در کل، نسخه نسبتاً پرغلطی است، به خصوص از نظر نقطه‌گذاری‌ها، گویا کاتب نسخه‌ای کم‌نقطه در اختیار داشته که از روی آن استنساخ می‌کرده و بسیاری موارد را به اشتباه نقطه‌دار کرده است (در مثبت یا منفی بودن وجوه افعال - مثلاً «بیفتد» یا «نیفتد» - این دستنویس بسیار ضعیف است). روی سرکش برخی «ک»‌های این نسخه، «ک» کوچکی کتابت شده و درون بسیاری «ی»‌ها دو نقطه گذارده شده است. ویژگی دیگر، تگه تگه کردن کلمات متصل است؛ به اقتضای پایان یافتن سطر و یا صفحه (مثل واژه «سازگار» که هجای اول را در برگ ۴۶ - الف و هجای دوم را در برگ ۴۶ - ب نوشته است). کاتب این دستنویس در موارد بسیاری به اشتباه واژه یا واژگانی را دوبار کتابت کرده است؛^۱ اما مواردی هم هست از مکررنویسی، به جای رکابه (پابرج) نویسی استفاده شده است، یعنی واژه‌ای را که در انتهای یک صفحه هست، در ابتدای صفحه بعدی نیز آورده تا اتصالی بین دو برگ برقرار کند^۲ (به خصوص، این کار در نسخه‌های خطی بسیار حیاتی است؛ چون نسخه‌ها بعضاً در حوادث یا در کارگاه‌های صحافی به هم می‌ریخت و چون شماره برگ نخورده بود، کار مرتب کردن اوراق مشکل بود). این دستنویس در قرون بعد به دست افرادی افتاده که از مذهب یکی از آنها (که

۱. مثل «خود اهل تو» در برگ ۵۱ - الف، سطور ۱۰ و ۱۱، «که اصول وی» در برگ ۶۴ - الف، سطر ۱۱، «تا همه کس را» برگ ۷۷ - الف، سطر ۴، «و باید که اگر ندیم» برگ ۷۹ - ب، سطر ۱۱، «تا اگر خداوند او را وقتی» برگ ۷۹ - ب، سطور ۱۳ و ۱۴ و موارد دیگری که سهواً دو بار کتابت شده است. در یک نمونه هم (برگ ۹ - الف، اواخر صفحه) چند سطر را می‌آورد که در برگ قبلی (۸ - ب) همان مطالب را آورده بود، ولی در همین مکررنویسی اختلاف‌های به اصطلاح نسخه بدلی دیده می‌شود.

۲. برای نمونه دیده شود برگ‌های ۶۶ - ب و ۶۷ - الف «و سیم»، ۸۱ - ب و ۸۲ - الف «و باش» و ۸۷ - ب و ۸۸ - الف «که پشت».

میراث شهاب

شیعی مذهب است) به واسطه اظهار نظرهای عقیدتی او درباره برخی قهرمان‌های داستان‌های قابوسنامه مطلعیم.^۱ همین مالک یا شاید یکی دیگر از مالکان نسخه در گوشه بالایی سمت راست پشت چندین برگ، واژگان استخاره‌ای «خوب»، «بد»، «میانه» و «کنار» نوشته که اندکی عجیب است، آن هم درباره کتابی چون قابوسنامه (برگ ۵۳ به بعد). مَهْری دایره‌ای نه چندان جدید در حاشیه برگ ۴۱ - ب سه بار زده شده که یک مورد آن خواناتر از بقیه است. این مَهر از دو دایره کوچک و بزرگ درون هم تشکیل شده؛ در دایره داخلی نام مالک (عبدالقادر بن...) و در دایره بزرگ‌تر کلماتی فارسی حک شده است (این کلمات را عجالتاً نتوانستم بخوانم).

نسخه مورد بحث انجامه (کلوفون) ندارد و با جمله «حسبنا الله ونعم الوکیل، نعم المولی ونعم النصیر» پایان یافته است.

درباره زمان کتابت نسخه، نظر اولیای کتابخانه بر این است که در حدود سده هشتم هجری استنساخ شده و به احتمال بسیار، درست است. اولاً ویژگی‌های املائی برشمرده در سطور قبلی و ثانیاً ظاهر کهن نسخه (برگ‌های آن و نوع خط نسخ آن) اجازه نمی‌دهد که آن را از قرن هشتم هجری جدیدتر بدانیم. از سویی، شعری از خواجوی کرمانی که در برگ اول و پیش از شروع شدن متن، به همان خط کهن متن (به احتمال بسیار) کتابت شده ما را بر آن می‌دارد که نسخه را قدیم‌تر از قرن هشتم هجری نیز ندانیم. به هر حال اگر در زمان تصحیح روان شاد دکتر یوسفی از قابوسنامه، این نسخه شناخته شده می‌بود، بی‌تردید ایشان از آن در کار خویش بهره می‌برد. در سطور بعد برخی ملاحظات و اختلافات اساسی متن نسخه با تصحیح مرحوم یوسفی (که بر اساس نسخه «فاتح استانبول» است) را ذکر می‌کنم. همچنین با توجه به اهمیت اشعار فارسی قابوسنامه، اشعار موجود این نسخه چنانکه هست می‌آورم، شاید به کار آید. اما پیش از آن توضیحاتی درباره افتادگی‌ها و آشفتگی‌های ترتیب اوراق دستنویس که باید حاصل صحافی مجدد باشد، خواهد آمد.

۱. مثلاً حاشیه برگ ۵۳ - الف، ۵۳ - ب، لابلائی سطور (که درباره امام علی علیه السلام، «امیر المؤمنین» و درباره حضرت فاطمه علیها السلام افزوده) و یا ۶۱ - ب (که به معاویه لعنت فرستاده است). گویا پاک شدگی و سائیدگی سطر ۱۴، برگ ۵۳ - الف هم ناشی از تعصب این خواننده بوده است.

نقص‌ها و کمبودهای چینش برگ‌های نسخه

الف: آشفته‌گی‌ها

یعنی مواردی که برگ‌گی از جای اصلی خود به محلی دیگر رفته است. در اینجا شیوه انتقال آن را به محل اصلی‌اش برمی‌شمرم:

۱. برگ ۱۴ باید پس از برگ ۱۱ قرار گیرد.
۲. برگ ۱۲ باید پس از برگ ۲۶ قرار گیرد.
۳. برگ ۷۷ باید پس از برگ ۷۴ قرار گیرد.
۴. برگ ۸۴ باید پس از برگ ۸۰ قرار گیرد.
۵. برگ ۸۵ باید پس از برگ ۸۲ قرار گیرد.

ب: افتادگی‌ها

در مقایسه متن نسخه با چاپ مرحوم یوسفی نتایج زیر درباره برگ‌هایی از دستنویس که افتاده است و موجود نیست حاصل شد:

۱. پس از چند سطری که از مقدمه مؤلف باقی است، نیمی از برگ ۱ - ب آسیب دیده و حدود یک برگ هم اصلاً موجود نیست (مطابق با ص ۳ تا ص ۶ س ۳ از چاپ یوسفی).

۲. پس از برگ ۷، معادل یک یا دو برگ افتاده است (مطابق با ص ۱۹ س ۱ تا ص ۲۲ س ۴ از چاپ یوسفی).

۳. بعد از اصلاح آشفته‌گی‌های باب ششم و نیز در نظر گرفتن این مورد که در نسخه ۸۱۹۰، جابجایی‌هایی در این باب هست که حاصل اختلاف نسخه مادر این دستنویس با نسخه‌های معتبر موجود بوده (رک: بخش «ج» از همین قسمت)؛ به این نتیجه رسیدم که حدود یک برگ از باب ششم را باید از افتادگی‌های نسخه مورد بحث محسوب کرد (مطابق با ص ۳۵ س ۱۰ تا ص ۳۷ س ۱۴ از چاپ یوسفی).

۴. پس از برگ ۶۴ چندین برگ افتادگی دارد (مطابق با ص ۱۵۹ س ۱۵ تا ص ۱۷۲ س ۱۶ از چاپ یوسفی).

۵. بعد از اینکه برگ ۸۴، پس از برگ ۸۰ قرار گرفت، افتادگی‌ای در نسخه قابل

تشخیص است (مطابق با ص ۲۰۵ س آخر تا ص ۲۱۰ س ۳ از چاپ یوسفی).

میراث شهاب

۶. بعد از اینکه برگ ۸۵، پس از برگ ۸۲ قرار گرفت، افتادگی نسخه بدیهی است (مطابق با ص ۲۱۸ س ۱۱ تا ص ۲۲۰ س ۸ از چاپ یوسفی).
۷. بعد از اینکه برگ ۸۴ و ۸۵ به جای اصلی خود رفتند، پس از برگ ۸۳ افتادگی چند برگ را می‌توان تشخیص داد (مطابق با ص ۲۲۸ س ۴ تا ص ۲۳۱ س ۱۰ از چاپ یوسفی و ص ۲۳۱ س ۱۵ تا ص ۲۳۸، ۲ سطر به آخر از همان چاپ).
۸. از برگ ۹۹ چند سطری به دلیل آسیب‌دیدگی افتاده است (مطابق با ص ۲۶۲ س ۱۵ تا ص ۲۶۳ س ۳ و ص ۲۶۳ س ۱۱ تا س ۱۷ از چاپ یوسفی).

ج: تفاوت‌های این تحریر از نظر جابجایی بخش‌های متن با نسخه‌های معتبر دیگر^۱

۱. در برگ ۱۳ - ب پس از بیت «بوشکور» در باب ششم (ص ۳۹ چاپ یوسفی)، عقب‌گردی دارد به ابتدای باب ششم (مطابق با ص ۲۸ س ۱۴ و ۱۵) و در برگ ۱۵ - الف، بیش از نیمی از صفحه مطالب آغازین باب ششم (مطابق با ص ۲۹ س ۵ به بعد از چاپ یوسفی) است؛ ولی باز به انتهای باب می‌رود (مطابق با ص ۳۹ س یکی به آخر از چاپ یوسفی) تا اینکه در برگ ۱۵ - ب، این باب پایان می‌یابد. در این میان، چنانکه در بخش «الف» همین قسمت گذشت، برگ ۱۴ اشتباه قرار گرفته است و باید پس از برگ ۱۱ قرار گیرد. نتیجه اینکه گویا در نسخه مادر این دستنویس مطالب آغازین باب ششم (ص ۲۸ س ۱۴ و ۱۵ تا ص ۳۰ س ۶ از چاپ یوسفی) در بخش انتهایی باب قرار داشته است.
۲. در برگ ۸۶، پس از اینکه چند سطری از آغاز صفحه مطابق است با ص ۲۳۱ س ۱۰ تا س ۱۵ چاپ یوسفی، پرشی دارد به ص ۲۳۸، ۲ سطر به آخر (همان چاپ یوسفی) و مطالب بین این دو بخش در جای دیگری از نسخه هم یافت نشد و باید آن را از افتادگی‌ها محسوب کرد (ر.ک: بخش «ب» از همین قسمت). به هر حال گویا در نسخه مادر این دستنویس آشفتگی یا اختلاف تحریری بوده است.

شعر فارسی برگ نخستین

پیش از آغاز متن قابوسنامه، در برگ ۱ - الف شعری فارسی در قالب غزل به چشم می‌خورد که به دلیل آسیب‌دیدگی و نقص نیمی از برگ، این غزل ناقص است؛ اما

۱. که شاید حاصل آشفتگی برگ‌های نسخه مادری بوده که نسخه مرعی از روی آن کتابت شده است.

میراث شهاب

خوشبختانه آن بخش که تخلص شاعر را در خود جای داده، هنوز برقرار است و از این طریق توانستم به متن کامل غزل در دیوان این شاعر دست یابم. غزلی است از خواجهی کرمانی (۶۸۹ - ۷۵۳ق) به این مطلع:

ترک خنجرکش لشکرشکن ترلک پوش بت خورشید بناگوش و مه دردی نوش^۱
که در نسخه مرعشی از بیت ۴ به بعد موجود است:
[شبه‌اش غالیه آسا و]^۲ شبش غالیه‌سا عنبرش غالیه بوی و قمرش غالیه پوش

ترتیب ابواب نسخه

این نسخه در ترتیب و چینش باب‌های چهل و چهارگانه قابوسنامه، یک تفاوت با چاپ یوسفی (که بر اساس نسخه فاتح است) دارد و آن در سه باب ۴۱ تا ۴۳ است به این شکل:

باب چهل و یکم در شرط پادشاهی و آیین آن؛
باب چهل و دوم در رسم دهقانی و هر پیشه که دانی؛
باب چهل و سیم در شرط اسفهلاری و آیین آن.
در عنوان باب‌های دیگر نیز اختلاف‌های واژه‌ای (نسخه بدلی) دیده می‌شود که از نقل آن صرف‌نظر می‌شود.

مواردی که در این نسخه، از متن ساقط است

پیش از این و در بخش «نقص‌ها و کمبودهای چینش برگ‌های نسخه»، به افتادگی‌ها و آشفتگی‌های ظاهری اوراق دستنویس اشاره‌ای شد؛ اما در این نسخه گاه گاه سطرهایی جا افتاده (کاتب سهواً ننوشته و یا شاید از چشم او مخفی مانده است) که برای نمونه چند موردی را یاد می‌کنم (آدرس‌ها بر اساس چاپ مرحوم یوسفی است).

- ص ۱۰ س آخر و ص ۱۱، س اول (برگ ۵ - الف).
- ص ۶۱ س آخر: این بیت در نسخه نیست و حذف شده (برگ ۲۲ - ب).
- ص ۸۰ و سطور نخستین ص ۸۱ به‌طور بسیار تلخیص شده‌ای آمده (برگ ۲۹ - الف) و رباعی ص ۸۱ نیز از متن ساقط است.

۱. دیوان اشعار خواجه کرمانی، احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، پازنگ، بهار ۱۳۶۹.
۲. به دلیل آسیب‌دیدگی نسخه در برگ نخستین، کلمات اولین مصرع نخست غزل بریده شده است.

- ص ۷۸: ماجرای پیامبر و پیرزن در نسخه مرعشی نیامده (برگ ۲۸ - ب).
 - ص ۸۳ س ۳ تا ص ۸۵ س ۱ (برگ ۳۰ - الف).
 - ص ۹۸: دو بیت طبری (دیلمی)، مثل نسخه‌های «ل»، «ب»، «پ» و «ن» از چاپ مرحوم یوسفی، در نسخه مرعشی نیز نیست (برگ ۳۵ - ب).
 - ص ۱۰۱ نیمه دوم صفحه تا ص ۱۰۲ س ۳، مثل نسخه‌های «اساس» و «ن» از چاپ مرحوم یوسفی، در نسخه مرعشی هم نیست (برگ ۳۶ - ب).
 - ص ۱۵۴ س آخر: رباعی این صفحه در نسخه مرعشی نیست (برگ ۶۲ - ب).
 - ص ۲۰۱ س ۱۲ تا س ۱۷ (برگ ۷۹ - الف).
 - ص ۲۰۲ س ۵: این بیت در نسخه مرعشی نیست (برگ ۷۹ - الف).
 - ص ۲۱۴، ۲ سطر آخر تا ص ۲۱۵ س آخر (برگ ۸۲ - ب).
 - ص ۲۱۶ س اول تا ص ۲۱۷ سطر یکی به آخر (برگ ۸۲ - ب).
 - ص ۲۵۲ س ۷ تا ص ۲۵۳ س ۱۴ (برگ ۹۳ - ب).
 - ص ۲۵۷ س ۹: رباعی این صفحه در نسخه مرعشی از قلم افتاده است: «دلیل این سخن دوبیتی گفته‌ام. هرگاه که چنین کردی...» (برگ ۹۵ - ب).
 - ص ۲۶۰ س ۱۳ تا ص ۲۶۱ س ۲ (برگ ۹۷ - ب).
- یک اختلاف مهم دیگر این نسخه با چاپ یوسفی، آمدن حکایت باب نهم (در چاپ یوسفی ص ۶۲) در باب بیست و پنجم نسخه مرعشی است که البته بن‌مایه «اسب» و «پیری» این امکان را می‌دهد که این حکایت در هر دو باب قرار گیرد.

برخی اختلافات بارز نسخه مرعشی با چاپ یوسفی در ضبط‌ها و چینش جملات در این بخش، برخی تفاوت‌های نسخه مرعشی را با چاپ یوسفی (در واقع نسخه فاتح) ذکر می‌کنم و البته هیچ قصد استقصای تام ندارم و تنها به برخی نمونه‌های بارزتر اشاره می‌شود. گفتنی است نسخه مرعشی از نظر ضبط، با نسخه «ن» (نسخه کتابخانه ملک مورخ ۷۵۰ق) و سپس با نسخه «ل» (نسخه کتابخانه لیدن مورخ ۷۱۹ق) نزدیکی‌هایی دارد.

در نقل عبارات نسخه مرعشی «پ»، «چ»، «گ» و «احیاناً ژ» به املاهای امروزی نقل و گاهی علامت مد نیز افزوده شده است؛ اما برخلاف میل باطنی، «ذ»های پس از

میراث شهاب

مصوت به صورت «د» نقل گردیده است و اگر اصلاحی در بین بوده بی شک خواننده در جریان گذاشته شده است. پس از اینکه عبارت نقل شده، ابتدا شماره برگ نسخه و سپس شماره صفحه چاپ یوسفی داده شده تا امکان مقایسه با آن چاپ باشد.

- بدانی که هرچه در دل تو آید بیزار خدای بود (برگ ۵ - ب) (ص ۱۲ س ۵).

- و بی باران آب دهد (برگ ۵ - ب) (ص ۱۳، س ۷).

- و فرستادگان او را حرمت شناسد و دست بدیشان زند و همه پیغامبران

براستگوی داند (برگ ۶ - ب) (ص ۱۵ س ۷).

- و اگر کسی با بدبختان^۱ و خسان صحبت کند، چون ایشان گردد و اگر خواهد که

نیکبخت و دولت یار باشد، متابع خداوند دولت باید بود و اجماع همه خردمندان آن

است که هیچ دولتی نیست قوی تر از دین اسلام. پس اگر خواهی که مادام دولت یار

باشی صحبت خداوندان دولت جویی و فرمان بردار درویشان باشی و خلاف مجوی تا

بدبخت و خسیس نباشی (برگ ۷ - الف و ب) (ص ۱۸ س ۱ تا ۵).

- پس چون تو را ساز حج نبود مکن و اگر بود هیچ تقصیر مکن (برگ ۸ - الف)

(ص ۲۲ س ۷ و ۸).

- ولیکن دو گروه ازان کرد تا منزلت و شرف بندگان پدید شود و برتر از فروتر پیدا

بود و دنیا معمور باشد و فروتران محتاج برتران باشند و اگر یکسان بودی، کس

باآبادانی عمارت مشغول نبودی. دیگر چون پادشاهی که یک خدمتکار را... (برگ ۸ -

الف) (ص ۲۲ س ۱۵).

- و نگر ای پسر که رنج دل پدر و مادر نخواهی و خوار نداری که آفریدگار برنج

مادر و پدر گیرد (برگ ۹ - الف) (ص ۲۵ س ۴).

- تو از بهر رزق رنج بسیار بر خود منه و مرگ کس نخواه که بکوشش جز رنج

افزون نشود (برگ ۹ - ب) (ص ۲۶ س ۴).

- و بدان نام^۲ که پدر و مادر نهند، راضی مباش که نام نشانی باشد که بهتر بر

خویشتن نهی یا از نام احمد و محمود و موسی و جعفر، با استاد فاضل حکیم بررسی

(برگ ۱۰ - الف) (ص ۲۷ س ۷ تا ۹).

۱. در نقطه گذاری این کلمه در نسخه، خطایی روی داده که اصلاح شد.

۲. در اصل «نام» کتابت شده که اصلاح شد.

- و آفریدگار ما از همه خلایق آدمی را به آفرید و آدمی را فزونی یافت بر همه جانوران بده درجه که زیادت درو موجود است پنج از بیران و پنج از اندرون (برگ ۱۰ - الف) (ص ۲۸ س ۲ تا س ۴).
- و این فتح خواست که شناه‌گری بیاموزد. ملاح انرا^۱ آوردند و او را در دجله شناه می‌آموختند (برگ ۱۰ - ب) (ص ۳۰ س ۱۰ و س ۱۱).
- اول روز که خبر دادن که فتح در آب غرقه شد، متوکل از تخت فرود آمد و ملاحان را بخواند. گفت هر که فتح را مرده یا زنده بیاورد او را هزار دینار بدهم و سوگند خورد تا آن وقت که او را نیاورند طعام و شراب نخورم و ازینجا برنخیزم. آن ملاحان در دجله افتادند و غوطه میخوردند و هر جای طلب می‌کردند تا بعد از هفته روز اتفاقاً ملاحی بدان سوراخ باخورد. فتح را دید زنده. شاد گشت. گفت همین جای بنشین تا زورق آرم... (برگ ۱۰ - ب و ۱۱ - الف) (ص ۳۰ س آخر تا ص ۳۱ س ۵).
- فتح گفت نه. هفت روز است تا من دران سوراخ نش[س]ته‌ام. درین هفت روز هر [ر]وز ده طبق بر من بگذشتی و بر هر طبقی قرصی نهاده. من جهد کردمی و از آنجا دو سه طبق بگرفتمی و زندگانی من ازان بود (برگ ۱۱ - الف) (ص ۳۱ س ۱۱ تا س ۱۳).
- دلیل برانک اگر کودکی از مادر بزاید و او را در زیر زمین پنهان کنند و شیر همی دهند و هم آنجا همی پرورند بمادر و دایه و باو سخن نگویند و ننوازند و سخن کس نشنود از خویشتن سخنی و زبانی بیرون آرد که کس آن سخن و زبان نشنیده باشد و نگفته. پس یقین است که سخن گفتن و سخن آموختن از سخن شنودن است (برگ ۱۹ - الف و ب) (ص ۴۹ س ۱۳ تا س ۱۵).
- [از باب هشتم دو پند برای نمونه آورده می‌شود. گفتنی است بسیاری از پندها بدون فاصله و قید شماره، در این نسخه پشت سر هم آمده و برخی پندها هم نیامده است:] دیگر گفت چرا مردم از کاری پشیمانی خورند که یکبار دیگر دران کار بوده باشند (برگ ۲۰ - الف) (ص ۵۱ س ۲).
- و اگر خواهی که زبان مردم بر تو کوتاه باشد، دراز دست مباش. اینست سخن نوشروان عادل (برگ ۲۱ - الف) (ص ۵۵ س ۱۳ و س ۱۴).
- [«زاد و بود»های ص ۶۳، در این نسخه همه جا «زاد و بوم» است] (برگ ۲۳ - الف).

۱. نمونه‌ای از منفصل‌نویسی افراطی که در نسخ کهن دیده می‌شود.

میراث شهاب

- [«مهمان»های ص ۷۱ به بعد، در این نسخه همه جا و به وضوح «مهبان» است و این در تعیین گویش ویژه کاتب بسیار تعیین کننده است] (برگ ۲۶ به بعد).
- بدان ای پسر که گفته اند: المزاح مقدمة الشر، یعنی مزاح پیش رو همه آفتها است (برگ ۲۸ - الف) (ص ۷۷ س ۱).
- پس اگر کسی را دوست داری کسی را دوست دار که بدوستی کرا کند (برگ ۳۰ - الف) (ص ۸۵ س ۵).
- حکما چنین گفتند که در شبانروزی بیست و چهار ساعت دو بهره بیدار باشی و یک بهره خفته، هشت ساعت بطاعت خدای تعالی و هشت ساعت بکدخدایی خویش و طیبیت و عشرت و تازه داشتن روح خویش و هشت ساعت بیارامیدن، تا اعضاها که شانزده ساعت رنجه شده باشند، درین هشت ساعت بیاسایند و جهال ازین بیست و چهار ساعت، نیمی بخشبند و یک نیمه بیدار باشند (برگ ۳۲ - ب) (ص ۹۱ س ۶ تا س ۱۱).
- پس اگر نخجیر دوست داری، بنخجیر باز و سنقر و شاهین و یوز و سگ مشغول باش (برگ ۳۴ - الف) (ص ۹۵ س ۳ و س ۴).
- [در نسخه مرعشی هم مثل تمام نسخه های کهن مرحوم یوسفی، در این بخش «لبیبی» دیده نمی شود:] چنانک گویند هر که او مردست، جفت او زن باشد (برگ ۴۹ - الف) (ص ۱۲۸ س آخر و پاورقی).
- ترا فرزندی دهد اندیشه کن پروردن او و زن از قبیلۀ دیگر خواه تا بیگانگان را خویش کرده باشی که اقربای تو خود اهل تو^۱ باشند. برین جمله دان که نمودم والله اعلم بالصواب^۲ (برگ ۵۱ - الف) (ص ۱۳۱ س آخر).
- گفت عالمیان حلم و کرم تو دانسته اند و اگر ما این گناه در عهد پادشاهی کردمانی که نه چون تو حلیمی بودی. آن پادشاه بما چه کردی... (برگ ۶۱ - ب) (ص ۱۵۳ س ۱۵).
- که هر که یکبار خاین شد نیز کس بر وی اعتماد نکند (برگ ۶۵ - الف) (ص ۱۷۲ سطر آخر).

۱. «خود اهل تو» سهواً دو بار کتابت شده بود که یک بار آن حذف شد.

۲. «بالصواب» در نسخه با یک الف اضافی قبل از «ل» کتابت شده بود که اصلاح شد؛ چند جمله آخر که از نظر مضمون البته با کلیت باب سازگاری دارد، در باب بعدی (۲۷) هم آمده است (مطابق چاپ یوسفی، ص ۱۳۶ س ۱۵).

- اما بگویم که علم هر یک را از کدام کتاب باید طلبیدن تا بوقت حاجت ترا معلوم باشد و این ترا بر مثال فهرستی بود با سر آن توان رفتن. اما حفظ الصحة... (برگ ۶۹- الف) (ص ۱۸۰ س ۱۲).
- تا بتسکین و تطفیه^۱ کار بر آید (برگ ۷۰- ب) (ص ۱۸۴ س ۶).
- و آنکس که بر خری [ن]نشسته باشد، اسب او را بدلدل و براق مکن (برگ ۷۳- ب) (ص ۱۹۱ س ۲).
- و چون بسر کاری در شوی، ترش روی و فرو گرفته مباش (برگ ۷۴- ب) (ص ۱۹۳ س ۲).
- و مردمی از مردمان باز مگیر که در خبر همی گویند: خیر الناس من ین[ق]ع الناس؛ بهتر کسی آن بود که مردمان را از وی نفع بود... (برگ ۷۸- ب) (ص ۲۰۱ س ۱).
- و باید که اگر ندیم^۲ شاعر نباشد، در شعر نیک بود و نثر و نظم بر وی پوشیده نباشد و اشعار تازی و پارسی بسیار یاد دارد، تا اگر خداوند او را وقتی^۳ با اوقات بیتی چند حاجت افتد، شاعر طلب نباید کردن، او بگوید یا روایت از کسی بکند (برگ ۷۹- ب) (ص ۲۰۳ س ۸ تا ص ۲۰۴ س ۱).
- کاجکی من هرگز این دبیری ندانستمی^۴؛ تا دوستی بدان فاضلی بخط من هلاک نشدی (برگ ۸۴- ب) (ص ۲۱۱ س ۸).
- که اصل غمناکی حسودی است و هر که حسود بود، هرگز خوش دل نبود و مادام در نومیدی باشد و در رزق بر وی بسته باشد. چون حسود بود لابد شاکر نباشد از حق سبحانه و تعالی. چون شاکر نبود مرزوق نبود و حقیقت که هر که حسود بود، از غایت حسد کار بر وی بسته بود و هرگز از یک نان بدو نان نتواند کردن. جز گرسنگی و بی‌نوائی و تردد و حیرت نصیب او نباشد و هر که حسود بود، ناچار بدنام بود و دو روی و ده‌دل و ده سخن و از خدای ناشاکر و خلق خدای ازو نایمن - لعنة الله على الحسود - و ترا... [مرمت و آسیب‌دیدگی شدید] (برگ ۹۷- ب و ۹۸- الف) (ص ۲۶۱ س ۵ به بعد).

۱. که حدس مرحوم یوسفی هم همین بود و نسخه مرعشی آن را تأیید می‌کند. ر.ک: قابوسنامه، یوسفی، ص ۴۰۸، تعلیقه مربوط به این کلمه.

۲. «و باید که اگر ندیم» دو بار کتابت شده که یک بار آن حذف شد.

۳. «تا اگر خداوند او را وقتی» دو بار کتابت شده که یک بار آن حذف شد.

۴. دندانه‌های این کلمه در نسخه کم است که اصلاح شد.

میراث شهاب

- و چون طریقت دوستی گرفتی و قناعت کردی و چشم و زبان و دست از کار مردم کوتاه داشتی و طمع از مال مردم برگرفتی و خدمت برادر مسلمان در باقی کردی و بدانچه تو را اتفاق افتد بنیک و بد راضی شدی، هرگز کار تو بی‌مراد تو... [آسیب دیدگی شدید] و چون بخلاف این... .. [بریدگی] در مال مردم داری بتو ندهند، مذمت برادر مسلمان نگوئی... [آسیب دیدگی] شنوی و بر مردم حقد و حسد بری و در رنج باشی. چون راست بنگری و هر بدی که در تو موجود است، مکافات هم با تو است. چنانکه گفته‌اند که بصد دشمن آن نتواند کرد که کسی با خود بکند و بدانکه آدمی هر طایفه که هست، همه بنده یکی‌اند و همه فرزند آدم... (برگ ۹۸ - الف) (ص ۲۶۱ س ۹ به بعد با مطالب اضافی در نسخه مرعشی).

- دو کودک بهم نشسته بودند، یکی پسر منعمی بود و نان و حلوا می‌خورد و گوشت و انواع نان خورش داشت و یکی درویش بود و نان تهی داشت ازین یکی که حلوا و نان خورش بسیار داشت، ازو حلوا می‌خواست. کودک منعم گفت که اگر خواهی که من ترا حلوا دهم، بسگ من باش و بانگ سگ بکن تا ترا پاره حلوا دهم... [آسیب دیدگی] کودک درویش بانگ سگ می‌کرد و او پاره حلوا بدو می‌داد. شبلی - رحمة الله علیه - نماز می‌گزارد و در ایشاه [کذا] نگاه می‌کرد. چون سلام نماز باز داد بگریست... (برگ ۹۸ - ب) (ص ۲۶۲ س ۳ به بعد).

اشعار قابوسنامه در نسخه مرعشی

در این نسخه علاوه بر اینکه ضبط برخی اشعار متفاوت است، نام سرایندگان آنها نیز اختلاف‌هایی با نسخه‌های دیگر دارد. به‌ویژه در بعضی موارد که در اکثریت نسخه‌ها، نویسنده خود را سراینده شعری معرفی کرده، نسخه مرعشی نظر دیگری دارد. در یک مورد هم نسخه مرعشی بیتی اضافه دارد که البته اصیل نیست. مواردی هم در این نسخه، از ماهیت شعری افتاده‌اند و شعر به نثر بدل شده که همگی ذکر خواهد شد. در نقل این اشعار، نکات املائی بخش قبلی رعایت شد و نیازی به تکرار نمی‌بینم. ضمناً درباره برگ‌هایی که از نسخه مرعشی ساقط است و نیز اشعاری که در این نسخه از قلم افتاده، در بخش‌های پیشین جزء به جزء سخن رفت. گفتنی است در حین نقل اشعار اصلاحی نکردم و اگر هم ضبط مغلوط بود، عیناً آورده شد. اما جزئیات کار:

میراث شهاب

- چنانک شاعر گوید:

شعر

سزد گر بری بنده را گلو [کذا] که آید خداوندیش آرزو
(برگ ۷ - الف) (ص ۱۷)

- اندرین معنی دو بیت گفته‌اند:^۱

شعر

با ما صنما بدی پیش آری [کذا] از ما تو چرا امید نیکی داری
روز جانا همی غلط پنداری گندم نتوان درود چون جوکاری
(برگ ۱۳ - الف) (ص ۳۸)

- بوشکور^۲ بلخی گوید:

شعر

تا بجا [ی] رسید دانش من که بدانسته‌ام که نادانم
(برگ ۱۳ - ب) (ص ۳۹)

- چنانک شاعر گوید:^۳

شعر

گر مرگ به پیرستی و جوان نیستی [کذا]
پیر بمردی و جوان زیستی
(برگ ۲۱ - الف) (ص ۵۷)

- چنانک من گفتم و یاد کردم در حق این:

شعر

گفتم که در سرات زنجیری کن با ما بنشین و بر سرم میری کن
گفتا که شنیده‌ات را قیری کن سودی چه کنی پیر شدی پیری کن
و هم درین گویند و زنند:^۴

۱. آن را به خود نسبت نداده است.

۲. به صورت «بوشکور» کتابت شده بود.

۳. نام «عسجدی» نیامده است.

۴. آن را به خود نسبت نداده است.

میراث شهاب

شعر

چون بوق زدن باشد در وقت هزیمت

مردی که جوانی کند اندر گه پیری

(برگ ۲۱ ب و ۲۲ الف) (ص ۵۸ س آخر و ص ۹۵ س اول به بعد)

- ودرین مثل دو بیت گفته‌ام:

شعر

گر بر سر ما تو بر نهی پایه تخت

تا هم چون [کذا] سلیمان شوی از ملکت و بخت

چون عمر تو پخته گشت بر بندی رخت

کان میوه که پخته شد بیفتد ز درخت

(برگ ۲۲ - الف) (ص ۵۹ سطور آخر)

- چنان بیت که من گویم:

شعر

کیکاوسی در گفت [کذا] پیری شده عاجز

تدبیر شدن کن که بشصت و سه در آمد

روزت ن نماز دگر آمد بهمه حال

شب زود دراید چون نماز دگر آمد

(برگ ۲۲ - ب) (ص ۶۰)

- درین معنی مراسم شعر مناسب این:

شعر

آخ اگله پیری پیش که کنم من کین درد مرا داروی جز توبه دگر نیست

ای پیر بیا تا گله هم با تو کنم [کذا] زیرا که جوانان زین حال خبر نیست

(برگ ۲۳ - الف) (ص ۶۲)

- [این مورد به صورت شعر نیامده:] و همه ما کولات و مشروبات که بی ترتیب

وبی نسق خوری بدست که گفته‌اند که پازهر زهرست که افزون شود کز اندازه خویش

بیرون نشود [کذا] (برگ ۲۴ - ب) (ص ۶۸).

میراث شهاب

– چنانک شکر^۱ گوید: شعر

اگر دوست مهبان بود یا نه دوست شب و روز تیمار مهبان نیکوست [کذا]
(برگ ۲۶ - ب) (ص ۷۱)

– و در عاشقی کسی را وقت خوش نباشد:

شعر

این آتش عشق خوش تویی دلکش [کذا]

هرگز دیدی آتش سوزنده و خوش
(برگ ۳۰ - الف) (ص ۸۳)

– من دو بیت گفته‌ام درین باب:

شعر

هر آدمی [کذا] که حی و ناطق باشد باید که چو عذرا و چو وامق باشد
هرگونه چنین بود منافق باشد مردم نبود هر که نه عاشق باشد
(برگ ۳۰ - الف) (ص ۸۵ س ۲)

– هم چنان نماید که بچشم تو:

شعر

ای وای منی گر تو بچشم کسها زین گونه نمایی که بچشم من بیهوش
(برگ ۳۰ - ب) (ص ۸۵ س ۱۴)

– و همچنان بر مرده قلم نیست چنانک من گویم:

شعر

گر چه بجفا پشت مرا دادی خم
من مـ... تو در دل نگردانم کم
از تو نبرم از آنکه این شهوت ضم [کذا]

تو خفته‌ئی و بخفته بر نیست قلم

(برگ ۳۲ - الف) (ص ۹۱)

۱. در نسخه‌های معتبر، شعر به بوشکور نسبت داده است و در نسخه مرعشی نیز باید این مورد را نتیجه سهو کاتب شمرد. اما از شاعری متخلص به «شکر» آگاهی‌هایی داریم که البته پس از تألیف قابوسنامه می‌زیسته است. ر.ک: منطق الطیر عطار، دکتر محمد رضا شفیع کدکنی، سخن، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۴۱-۴۴.

- چنانک من دو بیت درین باب گفته‌ام:

شعر

گر شیر شود عدو بچه بیدار [کذا] چه نهفت

با شیر بشمشیر سخن خواهم گفت

آنرا که بگور خفت باید بی جفت

با جفت بجان خویش نتواند خفت

(برگ ۳۵ - ب) (ص ۹۹)

- و سود کردن عیب مدار که گفته‌اند:

بباید چمید از [کذا] نخواهی خرید

(برگ ۴۵ - ب) (ص ۱۲۰ س ۴ و نیز رک ص ۳۵۱ تعلیقه مربوط به این مصرع)

- چنانک من گویم: فرزند چون [کذا] پروری و زن چون داری (برگ ۵۰ - الف)

(ص ۱۲۹ س ۳)

- چنانک مرا گفته آمد درین دو بیت:

ای دل رفتی چنانک در صحرا دد نه انده من خوردی ونه انده خود

هم جالس بد بودی تو رفته بهی تنهایی به مرا ز هم جالس بد

(برگ ۵۵ - الف) (ص ۱۴۱)

- اما بگفتار خوش دل در دشمن مبنده. اگر از دشمن شکری یابی آنرا شریکی

[کذا] شناس.

شعر

عضوی ز تو گر دوست شود با دشمن

دشمن تو [کذا] شمر تیغ دو کش زخم دو زن

(برگ ۵۶ - ب) (ص ۱۴۴ س ۷). این بیت در نسخه «ن» - که اساس چاپ

سعید نفیسی هم بوده - آمده است و از آن ابوالفرج رونی است. رک: قابوسنامه،

ص ۳۷۵؛ مرصاد العباد (چاپ دکتر ریاحی)، ص ۴۵۴ و ص ۷۰۸؛ مرموزات اسدی

(چاپ دکتر شفیعی کدکنی)، ص ۶۲؛ دیوان ابوالفرج رونی (چاپ دکتر محمود مهدوی

دامغانی)، ص ۱۶۷.

- شادمان نباید بود به مرگشان چنانک من گویم هم درین حال:

شعر

گر مرگ برآورد ز بدخواه دود [کذا] زان چنین شاد گشتی زود [کذا]
چون مرگ ترا نیز بخواهد فرسود بر مرگ کسی چه شادمان باید بود
(برگ ۵۹ - الف) (ص ۱۴۸)

– چون کنم مگو. چون کردم گوی. درین باب دو بیت یادم آمد:^۱

شعر

از دل صنما مهر تو بیرون کردم وان کوه غم تر [ا] بهامون کردم
امروز بگویمت [کذا] که چون خواهم کرد فردا بینی که گویمت چون کردم
(برگ ۵۹ - ب) (ص ۱۴۹)

– که گفته‌اند دیگی بدو تن در جوش نیاید و گفته‌اند^۲
خانه بدو کدبانو نارفته بماند

(برگ ۶۰ - ب) (ص ۱۵۰ س آخر)

– و گناه اول آدم کرد و درین باب دو بیت یادم آمد:^۳

شعر

گر من روزی ز خدمتت گشتم فرد صد راه دلم ازان پشیمانی خورد
جانا بیکی گناه از من بمرگرد من آدمی‌ام، گنه نخست آدم کرد
(برگ ۶۱ - الف) (ص ۱۵۲)

– [این بیت در نسخه مرعشی چنان مغلوط ضبط شده که ماهیت شعری خود را
از دست داده است:]

که تا ازان اسفسه‌لار [کذا] نباشی که عسجدی گوید اندر فتح خوارزم که سلطان
محمود را اسفسلاری [کذا] بود لشکرستان و یکی لشکرشکن کافر شکسته شد ازان
لشکرستان. و چون ظفر یافتی... (برگ ۸۸ - ب) (ص ۲۲۴)

– [این مصرع نیز در نسخه مرعشی از صورت شعری افتاده است:]

چنانک گفته‌اند چون طمع بریده گشت کار آسان شد (برگ ۹۸ - الف) (ص ۲۶۱ س ۱۴)

۱. تصریحی نکرده که بیت از خود اوست یا نه.

۲. نام «فرخی» که در نسخه‌های چاپ مرحوم یوسفی به عنوان سراینده این نیم بیت آمده بود، در این نسخه نیامده است و شاید درست هم همین باشد؛ چرا که در دیوان فرخی نیست (ر.ک: ص ۳۸۰، قابوسنامه، یوسفی).

۳. تصریحی نیست که بیت از خود مؤلف باشد.